****

[ادله منکرین 1](#_Toc482094757)

[دلیل یکم: اظهر نبودن عام مخصص نسبت به عام دیگر (آخوند و آقا ضیاء و دیگران) 1](#_Toc482094758)

[مناقشه یکم: قرینیت ملاک تقدم 1](#_Toc482094759)

[مناقشه دوم: صغری داشتن ملاک اظهریت 1](#_Toc482094760)

[دلیل دوم: مخل بودن معارض به مراد جدی (برخی از محققین) 2](#_Toc482094761)

[مناقشه: ملاحظه مقدار حجت در نسبت سنجی 3](#_Toc482094762)

[دلیل سوم: عرفی نبودن انقلاب نسبت 4](#_Toc482094763)

[مناقشه: عرفی بودن انقلاب نسبت 5](#_Toc482094764)

[جواب: (محقق صدر) 6](#_Toc482094765)

**موضوع**: ادله منکرین /انقلاب نسبت /تعارض

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در ادله منکرین انقلاب نسبت بود و دلیل اول ایشان گذشت.

#### ادله منکرین

##### دلیل یکم: اظهر نبودن عام مخصص نسبت به عام دیگر (آخوند و آقا ضیاء و دیگران)

وجه تقدم دلیلی بر دلیل دیگر اظهریت می باشد و عام مخصص ـ هر چند با دلیل ثالث تخصیص خورد است اما ـ اظهر از عام دیگر نیست.

###### مناقشه یکم: قرینیت ملاک تقدم

ملاک تقدم دلیلی بر دلیل دیگر قرینه بودن آن بر ذی القرینه می باشد و در انقلاب نسبت عام مخصص ـ همچون خاص ـ قرینه است بر عام دیگر.

###### مناقشه دوم: صغری داشتن ملاک اظهریت

ثانیا مناقشه شد که اگر ملاک تقدم اظهریت هم باشد، عام مخصص نسبت به مراد جدی اظهر است از عام دیگر.

بنابراین وجه اول از وجوه منکرین ناتمام است.

##### دلیل دوم: مخل بودن معارض به مراد جدی (برخی از محققین)

شیخ انصاری اساس انکار انقلاب نسبت را در مرحله نخست این وجه قرار داد. ایشان فرمود: اگر عامی وجود داشته باشد با چند خصوصات، معیار در نسبت سنجی مقدار مراد جدی و مقدار حجت است می باشد نه مقدار ظاهر و مدلول خطاب که ممکن است حجت هم نباشد.

برخی از منکرین با الهام از سخن شیخ انصاری در مرحله نخست، در مرحله دوم از انقلاب نسبت می فرمایند: آنچه که حجت و معتبر است از بین عام مخصص و عام دیگر محرز نیست. همانگونه که مخصص منفصل حجیت و مراد جدی را ضیق می کند، معارض هم در مراد جدی خلل ایجاد کرده و آن را از اعتبار و حجیت ساقط می کند.

مثلاً وقتی «اکرم العلماء» با «لاتکرم الفساق» تعارض دارند، معارضه موجب می شود که مراد جدی در عالم فاسق روشن نباشد و نتوان آن را احراز کرد.

مرحوم نائینی که می فرمایند «معیار در نسبت سنجی ملاحظه مراد جدی و مقدار حجت می باشد نه ملاحظه مدلول خطاب» بیان صحیحی است اما باید دانست که در موارد انقلاب نسبت عام مخصص با عام دیگر تعارض دارند و ما مراد جدی را نمی دانیم.

«یجب اکرام العلماء» با «یستحب اکرام العدول» در عالم عادل معارضه دارند و مخصص منفصل «یحرم اکرام فساق العلماء» میگوید علمای فاسق مراد جدی از «یجب اکرام العلماء» نیستند.

و عام معارض «یستحب اکرام العدول» میگوید: در علمای عدول هم معلوم نیست که وجوب اکرام مراد جدی باشد زیرا من معارض می باشم.

خاص مراد جدی را تضییق میکند و معارض در مراد جدی خلل ایجاد می کند، لذا نمی توان گفت به قرینه خاص مقدار حجت و مقدار مراد جدی از وجوب اکرام علمای عدول است، چون معارض وجود دارد و اول کلام است که مراد جدی و مقدار حجت چه مقدار است.

برخی از منکرین به این بیان انقلاب نسبت را انکار کرده اند. و بیان محقق خراسانی که را واضح البطلان است را ارائه نداده اند. ایشان در این بیان سخن محقق نائنیی را مبنی بر اینکه معیار نسبت سنجی مقدار حجت است را قبول دارند اما مدعی اند که مقدار حجت در موارد انقلاب نسبت احراز نشده است.

###### مناقشه: ملاحظه مقدار حجت در نسبت سنجی

بیان شیخ انصاری در مرحله نخست صحیح است. وقتی یک عام با چندین خاص وجود دارد، عرفیت ندارد که یک خاص به عام ضمیمه شده و بگوییم مراد جدی مولا عام مخصص است سپس نسبت بین عام مخصص با خاص دیگر ملاحظه شود. این کار در مرحله نخست غلط است.

اما در مرحله دوم که نِسَب بین خطاب‌ها متعدد است، ضم خاص به عام مبیِّن مراد جدی از عام است. خاص می گوید مراد جدی مولا «یحرم اکرام فساق العلماء» می باشد و مراد جدی اش از «یجب اکرام العلماء» علمای عدول است.

شما منکرین می گویید عام «یجب اکرام العلماء» معارض دارد. بلی ما هم معترفیم که معارض دارد، لکن قاعده در باب تعارض آن است که هر یک از متعارضین باید فی نفسه و با قطع نظر از معارض حجت باشد و به نام آن حجیت لولائیه گفته می شود.

در باب نسبت سنجی باید هر خطابی فی حد نفسه و بدون معارض ملاحظه کرده و ببنیم مقدار حجت چه مقدار است سپس نسبت آن را با خطاب دیگر سنجید. همانا خطاب با ملاحظه معارض حجت نخواهد بود.

در مثال فوق، ضم «یحرم اکرام فساق العلماء» به عام «یجب اکرام العلماء» بیان است بر اینکه مراد جدی مولا از وجوب اکرام علما، اکرام خصوص علمای عدول می باشد.

مقدار حجت ـ اگر خطاب معارضِ «یستحب اکرام العدول» نباشد ـ وجوب اکرام خصوص علمای عدول است. و نسبت این مقدار از حجت با معارض عام و خاص مطلق می باشد.

محقق نائینی و قائلین به انقلاب نسبت در سخنانشان که می فرمایند «ابتدا خاص با عام ملاحظه شده سپس مقدار به دست آمده را با عام دیگر ملاحظه میکنیم» مقصودشان این نیست که عام مخصص را در ردیف خاص قرار بدهند بلکه مقصود ایشان آن است که از آنجایی که خاص مرجح دارد عرفا بیان است بر عام.

عرف ابتدا ادله ای را که با هم صلح دارند را ملاحظه می کنند در رتبه بعد معارض را ملاحظه می کنند.

عرف در آغاز مقدار واضح را تعیین می کند سپس می بیند که نسبت این مقدار از خطاب واضح با خطاب ناواضح چگونه است!

منبه: نبود فرق بین خاص مصرح و خاص ظاهر

اگر مولا در خطابی بفرماید «یجب اکرام العلماء» سپس در خطابی بفرماید «یستحب اکرام العدول» سپس تصریح کند که مراد من از «یجب اکرام العلماء» علمای عدول است، عرف در اینگونه موارد چه قضاوتی دارد؟

عرف در اینگونه شرائط می‌گوید: مقصود از «یجب اکرام العلماء» علمای عدول است و نسبت آن با «یستحب اکرام العدول» عام و خاص مطلق می باشد.

همانگونه که اگر مولا تصریح کند که مقصود من از علما، علمای عدول است، در نسبت سنجی «وجوب اکرام علمای عدول» ملاحظه می شود همچنین اگر مولا در جایی خطاب خاصی را بیان کرد در آنجا هم در نسبت سنجی مقدار حجت ملاحظه می شود.

تا اینجا از دلیل دوم منکرین نیز پاسخ داده شد.

##### دلیل سوم: عرفی نبودن انقلاب نسبت

بیاناتی که در اثبات انقلاب نسبت گفته شد مورد قبول است، ما می پذیریم که در نسبت سنجی باید آن مقدار که حجت است مورد لحاظ قرار بگیرد آنجه در مراد جدی اقوی است آن طرف نسبت قرار می گرد با خطاب دیگر همه این بیانات مورد قبول است لکن جمع بین خطاب ها باید عرفی باشد و انقلاب نسبت عرفی نیست.

تغییر دادن نسبت‌ها یک نوع تأویل و تصرف در روایات است و عرف اینگونه تأویل هایی را انجام نمی دهد، عرف اینگونه نیست که ابتدا خاص را مخصص عامی قرار دهد سپس عام مخصَّص را مخصِّص عام دیگر قرار دهد.

جمع باید عرفی باشد و مراد از «الجمع مهما امکن» یعنی «مهما امکن عرفا» لذا جمع باید عرف‌پسند باشد.

نمی گوییم انقلاب نسبت باطل است، اما واضح نیست.

نمی گوییم انقلاب نسبت جمع تبرعی است اما جمع دقّی است. به خاطر آن پیچ‌هایی که دارد عرفیت ندارد. ابتدا خاص را مخصص عام قرار دادن سپس نتیجه را مخصص عام دیگر قرار دادن پیچ‌دار است. حتی اگر ملاک در تقدیم دلیل بر دلیل دیگری اقوائیت باشد، اما آیه و روایتی نداریم که مردم هر دلیل اقوی را مقدم می کنند.

عرفی بودن جمع به این است که وقتی جمع به عرف القا شد، متوجه آن شده و بپسندد اما در محل کلام وقتی به عرف القا شود که این خطاب مقصود از آن خطاب را روشن می کند و مجموعا مقصود از خطاب دیگر را روشن می کنند عرف نمی پسنند. عرف می گوید نمی دانم تکلیف در عالم عادل چیست؟ مولا نسبت به علمای فاسق فرمود اکرام آنها حرام است اما در عادل نمی دانم وظیفه چیست؟ مخصوصا گاهی انقلاب نسبت بین بیش از سه دلیل می باشد!

منبه نخست بر عرفی نبودن

علمای قدیم با اینکه اهل عرف و اهل لسان بوده اند اما به انقلاب نسبت اعتراف نکرده اند.

انقلاب نسبت در زبان متأخرین حادث شده است و صاحب جواهر آن را در اخص و خاص مطرح کرده اما کلامش عمومیت دارد.

منبه دوم بر عرفی نبودن

انقلاب نسبت چگونه عرفی است در حالی که اساتید با تلاش بسیار آن را توضیح می دهند اما باز برای عده زیادی از طلاب گنگ است؟

###### مناقشه: عرفی بودن انقلاب نسبت

انقلاب نسبت عرفی میباشد.

و عرفی بودن آن به این نحو است که وقتی متکلمی همانند ائمه معصومین ما صلوات الله علیهم مرادات خود را با بیانات منفصل و تدریجا ارائه می کند عرف می گوید باید تمام سخنان متکلم را کنار هم گذاشت تا به مقصود او پی برد. لذا بایست بیانات منفصل را متصل به حساب بیاوریم.

برای دست یافتن به مقاصد و مرادات انسان حکیم و کسی که طبق مبانی سخن می گوید باید تمام سخنان او را کنار هم گذاشته و به حساب بیاوریم. و با دیدن یک کلام از او و احتجاج به همان یک کلام و رها کردن دیگر کلام‌های او بی‌انصافی است.

این مطلب یک واقعیت است و آخوند نیز در یک جا به این امر اعتراف کرده است که خطابات شارع را باید کنار هم گذاشته و مخصص را فحض کرده و مجموعه را با هم ملاحظه کنیم.

ادعا آن نیست که بیانات منفصل، هادم ظهور هستند بلکه ادعا آن است که طبق قاعده‌ باید برای دست یافتن به مقصود مولا بایست تمام خطاب‌هایش را کنار هم گذاشت.

با حفظ این فرض، مقتضای قاعده دیگری این است که هر خطابی که متصل ذکر شود هادم ظور است، اگر منفصل ذکر شود هادم حجیت است.

اگر مولا بعد از اینکه فرمود «یجب اکرام العلماء» بلافاصله بفرماید «یحرم اکرام فساقهم و یستحب اکرام العدول» در اینجا قضاوت عرف آن است که حکم استحباب اکرام عدول شامل علمای عادل نیست. مولا که میگوید اکرام عادل ها خوب است این در غیر علما است چون در مورد علما فرمود باید آنها را اکرام کنی.

حال اگر مولا خطاب «یحرم اکرام فساق العلماء» را منفصلا بیان کرد، این خطاب با انضمام به عام اولی هادم حجیت عموم «یستحب اکرام العدول» می باشد.

و انقلاب نسبت یعنی همین، یعنی عام مخصص حجیت عام دیگر را از بین ببرد.[بنابراین این جمع عرفی است و نیامند دقتٌ مّایی است.]

و ادعای اینکه ـ وقتی بیانات با هم متصل است جمع بین آنها مشکلی ندارد، و وقتی منفصل و جدا از هم است جمع بین آنها مشکل است ـ عرفی نیست.

جواب از منبهات

در تأیید انکار گفته شد که ذهن علمای قدیم و طلاب و مردم به واقع انقلاب نسبت نمی رسد شاهد بر عرفی نبودن می باشد.

لکن این تأیید درست نیست چون علمای سابق این جمع ها را اعمال نمی کردند و آن را انکار هم نکرده اند و بیان روشنی هم در رد آن ندارند. و این جمع عرفی است و نیاز به دقتٌ مّایی دارد. شاید هم علمای سابق نیاز به انقلاب نسبت را زیاد ندیده‌اند، شاید ایشان حاجت به انقلاب نسبت را قلیل دیده اند. همانند آخوند که انقلاب نسبت را انکار میکند اما در عمل مثل قائلین عمل می کند.

به خاطر شبهاتی که از سوی شیخ اعظم و آخوند مطرح شده است به ذهن طلاب نمی رسد و این شبهات موجب شده اند که طلاب از عرف دور شوند. سابقین به مطالبی نرسیده‌اند و نرسیدن ایشان دلیل بر بطلان نیست. ایشان به ترتب هم نرسیده اند. کَم تَرَکَ الاولون للآخرین؟

این دلیل هم دلیل دیگری است برای اثبات انقلاب نسبت، و اما آنگونه نیست که محقق خویی می‌فرماید «تصورش مساوی است با تصدیقش» بلکه باید شبهات انقلاب نسبت را زدود و برای اثباتش تلاش کرد.

جواب: (محقق صدر)

محقق صدر عرفی بودن انقلاب نسبت را قبول ندارند.

ایشان در بیانات متصل قبول دارند که مخصص منفصل هادم ظهور است، و همچنین قبول دارند که اگر مخصص منفصل شد هادم حجیت است اما نمی پذیرند که عام مخصَّص، مخصِّص عام دیگر باشند.

اگر عام با مخصص متصل تخصیص بخورد، ظهورش منهدم می شود و اگر با مخصص منفصل تخصیص بخورد حجیتش منهدم می‌شود.

اما عرف عامی را که با مخصص منفصل تخصیص خورده است، همانند عامی که با مخصص متصل تخصیص خورده است قرار نمی دهد.

سیره عقلا عام مخصَّصی را که با مخصِّص منفصل تخصیص خورده است مخصِّص عام دیگر قرار نمی دهد. عام مخصَّص مخصِّص عام دیگر باشد مؤونه زائده می خواهد.

دلیلی وجود ندارد که عقلا مخصص منفصل را متصل فرض می کنند.

ادامه بحث ان شاء الله فردا، فردا دسته بندی می کنیم و وارد انواع می شویم از کتاب مصباح الاصول، و نوع دوم: وجود دو عام من وجه و یک مخصص. ادامه بحث را ملاحظه یفرمایید.